

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر افول هژمونی آمریکا

حسن محمد میرزائی (نویسنده مسئول)^۱

چکیده

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در ردیف انقلاب‌های بزرگ تاریخ دانست که باعث ایجاد تحولات مهمی در دنیای معاصر شده است. انقلابی که از زمان پیدایش به مثابه گفتمان غیر (دیگری) تمدن غربی، همواره در نزاع با این گفتمان بوده است. لذا سؤال اصلی که مطرح می‌گردد این است که با توجه به تقابل جدی این دو نگاه، انقلاب اسلامی چه تأثیری بر افول هژمونی آمریکا داشته است؟ (مسئله)؛ بر همین اساس در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش کیفی و مطالعه اسنادی، داده‌ها و مطالب مرتبط با این مسئله مطالعه و مورد بررسی قرار گیرد (روش)؛ نتایج بررسی‌ها حاکی از این است که انقلاب اسلامی از یک سو در سطح گفتمانی، اندیشه لیبرالیسم غربی را به صورت جدی به چالش کشیده است و از سوی دیگر با اقداماتی مانند کناره‌گیری از اتحاد راهبردی با آمریکا، تسخیر سفارت این کشور در ایران، ایجاد روحیه بیدارگری اسلامی در منطقه غرب آسیا، تضعیف جایگاه و قدرت رژیم صهیونیستی، حمایت از جنبش‌های ضد استکباری و به چالش کشیدن قدرت نظامی آمریکا، تأثیر بسزایی در گسترش حرکت‌های آزادی خواهانه - به طور خاص بیداری اسلامی - و در نتیجه افول هژمونی آمریکا داشته است (نتایج).

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، تمدن غرب، هژمونی، افول آمریکا، بیداری اسلامی

۱. دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) را می‌توان از مهم‌ترین تحولات جامعه بشری در طول چند سده اخیر دانست که تأثیرات غیرقابل انکاری بر روند تحولات جهان معاصر داشته است. انقلابی که مبتنی بر جهان‌بینی و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت تحقق‌یافته و باعث ایجاد یک دگرگونی بنیادین در ساختارهای جامعه ایران شد (عمید زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۴). با توجه به همین اثرگذاری و ابتدای بر جهان‌بینی شیعی است که برخی از اندیشمندان این انقلاب را فراتر از تمامی تحولات سیاسی، حقوقی و اقتصادی، انقلابی فرهنگی می‌دانند که باعث ایجاد تحولات بسیاری جدی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۴۱۰). لذا می‌توان گفت انقلاب اسلامی به‌عنوان حرکتی سرچشمه گرفته از اسلام شیعی، نه تنها در بعد ملی احیاگر ایده‌ها، برنامه‌ها و نظریات بدیعی برای نظام‌سازی و حکومت بوده است که در بعد بین‌المللی و جهانی نیز مبتنی بر همان جهان‌شمولی مکتب اسلامی، دارای دیدگاه‌های خاص بوده و ارائه‌دهنده یک نظم جدید جهانی هست (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۹). در واقع می‌توان این‌گونه گفت که انقلاب اسلامی با ایجاد یک بستر تاریخی، به نیروی اصلی تحولات چند دهه اخیر جهان، بالاخص تاریخ مسلمانان بدل تبدیل شده است (کچوئیان، ۱۳۹۱: ۷۱). به همین دلیل فوکو، اهمیت تاریخی انقلاب اسلامی را نه به دلیل مطابقت با الگوهای انقلابی مشهور، که در قابلیت ویژه آن می‌داند، قابلیتی که می‌تواند عناصر سیاسی منطقه غرب آسیا و در نتیجه توازن راهبردی جهان را متحول و دست‌خوش تغییرات گسترده نماید (فوکو، ۱۹۷۹: ۳۲). همان چیزی که بیداری اسلامی و بسیاری از جنبش‌های آزادی‌خواهانه دنیا از پیامدهای آن بوده است. با توجه به مباحثی که گفته شد جای تردید نیست که انقلاب اسلامی، نه یک انقلاب در سطح ملی که خیزشی فراملی بوده است که تأثیرات زیادی در روند تحولات دنیای معاصر داشته است. با توجه به اینکه شاخصه اصلی این انقلاب دینی و اسلامی بودن آن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۹۸) و اسلام در تمام ابعاد و جوانب آن نفوذ دارد (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۲۹) باید آن را یک گفتمان غیر (دیگری) در مقابل گفتمان و اندیشه غرب دانست. اندیشه‌ای که پرچم سکولاریسم و دوگانه‌انگاری دین و اجتماعیات بشر را برافراشت و با محوریت قرار دادن اندیشه‌های ماتریالیستی و مادی‌انگازانه، چنین وانمود کرد که معنویت به پایان خود رسیده و دین را باید در زباله‌دان تاریخ جستجو نمود (فتحعلی، ۱۳۸۹: ۲۲۴). اما با پیروزی انقلاب

اسلامی، شاهد حادثه‌ای استثنایی و خلاف روند و معادلات جهانی بودیم، انقلابی که به صورت غیرقابل باوری بر روند معادلات جهانی تأثیر گذاشته و عالم را تحت الشعاع پیامدهای خود قرارداد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۰).

در طول تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب، جمهوری اسلامی با اتکای بر مبانی فلسفی و معرفتی خدامحورانه خود، ادعای ارائه ایده‌ای نو را داشته است (افروغ، ۱۳۸۶: ۲۲۱) و علی‌رغم تمامی مشکلات و دشمنی‌ها، طی این چند دهه به صورت تمام‌قد، مقابل تمدن غرب به سرکردگی آمریکا ایستاده است و ایده و اندیشه خود را به‌عنوان گفتمان رقیب به منصفه ظهور گذاشته است، این دشمنی در حدی بوده است که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) بارها و در موقعیت‌های مختلف آمریکا را شیطان بزرگ و اصلی‌ترین دشمن انقلاب اسلامی معرفی نموده است: «در این انقلاب، شیطان بزرگ که آمریکاست، شیاطین را با فریاد دور خودش دارد جمع می‌کند. و چه بچه شیطان‌هایی که در ایران هستند و چه شیطان‌هایی که در خارج هستند، جمع کرده است و هیاهو به راه انداخته است» (خمینی، ۱۳۹۹، ج ۱۰: ۴۸۹). لذا جای تعجب نیست که اگر اسلام سیاسی برخاسته از انقلاب اسلامی را جدی‌ترین چالش و دشمن پیش روی آمریکا بدانیم و این موضوعی هست که به اشکال مختلف مورد اذعان مقامات و کارشناسان آمریکایی بوده است. اما آنچه در کنار این مباحث اهمیت دارد بحثی است که از آن تحت عنوان "افول آمریکا" یاد می‌شود. مفهومی که طی سال‌های اخیر به صورت گسترده‌تری در محافل مختلف علمی و سیاسی مورد بحث قرار گرفته و محل تلاقی نظرات مختلفی بوده است. بنابراین با توجه به تقابل تاریخی انقلاب اسلامی با آمریکا و لزوم بررسی ابعاد مختلف آن، سؤال اصلی این مقاله را می‌توان چنین طرح نمود: انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری بر افول هژمونی آمریکا داشته است؟

با توجه به هدف و پرسش این مقاله، روش مورد استفاده در آن از نوع کیفی و روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است. در این روش، منابع مختلف در قالب گزاره‌های معنادار، مورد بررسی علمی قرار می‌گیرد، جملاتی که ممکن است به صورت نثر، نظم، مکتوبات چاپی و الکترونیکی باشد (ازکیا و دربان آستانه ۱۳۸۹: ۳۷۸). بنابراین در این مقاله منابع مختلفی که قابلیت بهره‌برداری در جهت تحقق اهداف این پژوهش را داشته باشد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع این مقاله، آثاری در این حوزه تولید شده و هرکدام از آن‌ها به دنبال تبیین ابعادی از این مسئله بوده‌اند که برخی از آن‌ها به صورت اجمالی معرفی می‌گردد.

* در مقاله‌ای که تحت عنوان "افول هژمونی آمریکا و چهل سالگی انقلاب اسلامی" نگاشته شده است نویسندگان با استفاده از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به این نتیجه رسیده‌اند گفتمان انقلاب اسلامی که متأثر از اسلام سیاسی است، در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی گفتمان لیبرال دموکراسی غرب را به چالش کشیده است، لذا می‌توان گفت گفتمان این انقلاب، هژمونی آمریکا را در مسیر سراسیابی و افول قرار داده است (خداپرست و اندرزیان، ۱۳۹۷).

* همچنین در مقاله دیگری که توسط خواجه‌سروی و خانی آرانی به رشته تحریر درآمده است چنین ادعا شده است که انقلاب اسلامی به‌عنوان پدیده‌ای مؤثر در سطح بین‌المللی بر آمریکا نیز تأثیر گذاشته است. به این صورت که علی‌رغم تمامی موانع و محدودیت‌ها، از مسلمانان و برخی روشنفکران آزاداندیش آمریکایی حمایت نموده و باعث تقویت رفتارها و حساسیت‌های اسلامی، افزایش گرایش به اسلام و تشیع و نیز تقویت روحیه مطالبه‌گری مسلمانان آمریکا شده است (خواجه‌سروی و خانی آرانی، ۱۳۹۱).

* "انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن بر نظام بین‌الملل" نیز پژوهش دیگری است که مدعی اثرگذاری جدی انقلاب اسلامی بر نظام دوقطبی هست محمدباقر خرمشاد بر این باور است که با پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا ضربه سختی را دریافت نموده و اصلی‌ترین متحد خود در منطقه غرب آسیا را از دست داده است، متحدی که ضمن داشتن نقش ژاندارامی غرب در منطقه، ضربه‌گیر اول غرب در برای اردوگاه شرق محسوب می‌شد. در مجموع برخی از نتایج این مقاله که نمایانگر تأثیر انقلاب اسلامی بر کاهش قدرت آمریکا هست عبارتند از: تهدید جدی شریک راهبردی آمریکا (رژیم صهیونیستی) در منطقه، تقویت جنبش عدم تعهد در برابر قدرت‌های بزرگ جهانی از جمله آمریکا، گسترش جنبش‌های اسلامی و تولد اسلام سیاسی در منطقه غرب آسیا و در نتیجه به خطر افتادن جدی منافع آمریکا در این منطقه (خرمشاد، ۱۳۹۷).

* در نهایت علاوه بر این پژوهش‌ها، احمد رهدار نیز در سخنرانی علمی که در حاشیه همایش بین‌المللی افول آمریکا ایراد نمودند، به این مسئله اذعان داشتند که انقلاب اسلامی، افول تمدن غرب و آمریکا را شدت بخشیده و موازنه قدرت سیاسی را به نفع گفتمان دین تغییر

داده است. به عقیده ایشان بزرگ‌ترین ضربه‌ای که این انقلاب به آمریکا وارد نموده است در ساحت خلق معناست، چراکه انقلاب اسلامی توانست جهت و افق عالم را برخلاف آرمان‌های غرب و آمریکا تغییر داده و گفتمان رقیب قدرتمندی را در مقابل گفتمان موجود شکل دهد (ره‌دار، ۱۳۹۹/۸/۸).

همان‌گونه که دیده شد این پژوهش‌ها و آثار منتشرشده هرکدام به نحوی بخشی از اثرگذاری انقلاب اسلامی بر افول قدرت آمریکا را به تصویر کشیده‌اند، اما آنچه باعث تمایز این مقاله از آثار موجود می‌گردد بحث جامعیت نسبی این اثر و همچنین نوع پرداخت و انسجام موجود در آن هست.

تعاریف و چارچوب مفهومی

با توجه به موضوع این مقاله لازم است ابتدا مفاهیم انقلاب اسلامی، هژمونی و افول هژمونی آمریکا به صورت دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم.

الف) انقلاب اسلامی

در لغت انقلاب (Revolution) به معنی برگرداندن، برگشتن، دگرگون کردن و تحول هست (دهخدا، ۱۳۷۲: ۳۰۷۴) و در اصطلاح سیاسی نیز در معنای شورش یک عده برای سرنگون کردن حکومت موجود و ایجاد حکومتی جدید به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۲: ۳۰۷۴؛ به نقل از فرهنگ فارسی معین). در مورد این مفهوم تعاریف مختلفی از سوی اندیشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی مطرح گردیده است که یکی از معروف‌ترین آن‌ها مربوط به ساموئل هانتینگتون می‌باشد، به عقیده وی می‌توان انقلاب را یک دگرگونی سریع، خشن و مبنایی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی، ارزش‌ها، نهادها، فعالیت‌ها، رهبری و سیاست‌های حکومتی دانست (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۳۸۵). همچنین کلیم صدیقی، از اندیشمندان معاصر مسلمان که پژوهش‌های مختلفی در مورد انقلاب اسلامی انجام داده است این انقلاب را حرکت امت مسلمان جهت تغییر نظام موجود و جایگزینی آن با نظام غیر اسلامی می‌داند که در پی اجرای مقررات و آموزه‌های اسلامی در کلیه عرصه‌های زندگی خویش است (صدیقی، ۱۳۷۵: ۴۹). لذا می‌توان گفت انقلاب اسلامی اولین انقلاب سیاسی «اسلامی» در جهان بوده است (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۴۹). اما از جمله مهم‌ترین عناصر گفتمانی انقلاب اسلامی را که مرتبط با موضوع

این پژوهش است را باید در شعار مبارزه با استکبار جستجو نمود: «مبارزه با استکبار در انقلاب اسلامی و در میان ملت ما یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه علمی، و یک حرکت خردمندانه است» (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۸/۱۲) و مصداق اصلی استکبار آمریکا هست (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۱۰/۳۰).

ب) هژمونی

هژمونی را می‌توان از مفاهیم کلیدی ادبیات سیاسی دانست که بیش از هرکسی نشأت گرفته از مباحث گرامشی است از نظر وی هژمونی، ترغیب طبقات مختلف برای پذیرش ارزش‌های سیاسی، فرهنگی و اخلاقی مدنظر طبقه مسلط هست (پور قیومی، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۰). لذا هژمونی نوعی رهبری فکری و فرهنگی است که توسط طبقه حاکم اعمال می‌شود و این نوع اعمال قدرت، متفاوت از اجباری است که برخی قدرت‌ها با استفاده از ابزارهای سرکوب و... برای حفظ سلطه خود انجام می‌دهند (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۷۸). در واقع به اعتقاد گرامشی، قدرت مسلط یا طبقه حاکم، هژمونی خود را نه صرفاً از طریق ساختارهای دولتی که از طریق جامعه مدنی تثبیت و بازتولید می‌نمایند. بر این اساس هژمون با فعالیت‌های سلطه‌گرانه خود نوعی رضایت خودانگیزیته در مردم را به وجود می‌آورد، لذا هر عملی می‌تواند در مسیر تثبیت هژمونی باشد از نهادها و سنت‌ها و ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها حتی تا ساده‌ترین امور زندگی نیز می‌تواند در راستای تقویت و تثبیت یک هژمونی باشد (فتوحی، ۱۳۹۳: ۱۴۴). هژمونی با ترجیح سلطه بر زور، قدرت و نیروی نرم را جایگزین رویکردهای قهری و خشن می‌کند (ربانی خوارسگانی و میرزائی، ۱۳۹۳: ۳۹). پس اگر بخواهیم جمع‌بندی از این تعاریف داشته باشیم هژمونی را می‌توان نوعی اعمال قدرت مشروع تلقی کرد، البته منظور از این مشروع، پذیرفته‌شده از سوی سایرین هست نه حقانیت مبتنی بر ارزش‌های اسلامی.

ج) افول هژمونی آمریکا

پس از آنکه اروپا به مدت سه قرن، در مرکز سیاست‌های بین‌المللی قرار داشت و بعد از جنگ جهانی دوم و نابود شدن قدرت‌های بزرگ، عصر آمریکایی شروع شد (استفن، ۱۳۹۰: ۵۲) در واقع، بعد از امپراتوری رُم، هیچ ملتی به این اندازه بر سایر ملت‌ها برتری نداشت که برخی صاحب‌نظران این غلبه آمریکا را حاصل فروپاشی شوروی سابق می‌دانند (نای، ۱۳۸۲: ۴-۵).

سه دلیل اصلی پیشتازی آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی را می‌توان در این عوامل جست‌وجو نمود: ۱. عدم وجود رقیب اقتصادی جدی بعد از جنگ دوم جهانی برای حدود ۳۰ سال؛ ۲. بهره‌کشی طولانی مدت از بردگان مخصوصاً آفریقایی‌ها به‌عنوان نیروی کار تقریباً مجانی؛ ۳. تأسیس بسیاری از کارخانه‌های بزرگ دنیا در آمریکا و تبدیل شدن آن به کشوری صنعتی (ایزدی، ۱۳۹۱/۱۰/۶). در مجموع باید گفت آمریکا از سال ۱۹۴۵، به‌عنوان قدرت برتر جهانی شناخته شده است و رهبران آن طی این سال‌ها به دنبال استمرار این موقعیت برتر خود بوده‌اند (استفن، ۱۳۹۰: ۵۰-۴۹). اما آمریکا نیز مانند دیگر بازیگران سیاست بین‌الملل دوره مخصوصی از مراحل رشد، بلوغ و سقوط را سپری می‌کند و با توجه به اوضاع و شرایط گوناگون محیطی با بحران‌ها و مسائل داخلی و خارجی بسیاری مواجه شده است، و همین امر سبب شده است که بسیاری از نظریه پردازان با در نظر گرفتن این مسائل و همچنین ظهور قدرت‌های جدید بین‌المللی، به بحث پیرامون روند افول قدرت آمریکا پردازند (دهشیری، ۱۳۹۷: ۴۸). چامسکی که از بزرگ‌ترین اندیشمندان معاصر آمریکا هست با برشمردن برخی اقدامات و تلاش‌های ایالات متحده آمریکا در کشورهای مختلف جهان و ایجاد اخلاق در وضعیت زندگی آن‌ها، بر این باور است که افول آمریکا موضوعی است که حقیقت دارد (چامسکی - الف، ۱۳۹۱: ۷۰) از همین رو، زمانی که آمریکا می‌توانست در بخش‌های مختلف جهان نظم سیاسی، امنیتی و اقتصادی را ایجاد و رهبری کند به پایان راه خود رسیده است (استفن، ۱۳۹۰: ۶۱). لازم به ذکر است حادثه ۱۱ سپتامبر، حمله به عراق و افغانستان، افزایش موج آمریکاستیزی در منطقه غرب آسیا و در نهایت بحران در نظام اقتصادی این کشور، از جمله عوامل و نشانه‌هایی بودند که باعث افزایش ززمه‌های افول قدرت آمریکا در مجامع علمی جهان شدند (آدمی و قرشی، ۱۳۹۴: ۲۱۳). در نهایت رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز با اشاره به تحولات اتفاق افتاده در منطقه و جهان از شکل‌گیری یک نظم جدید جهانی صحبت به میان می‌آورند: «تحولات کنونی حاکی از تغییر نظم جهانی ۷۰ ساله پایه‌گذاری شده به‌وسیله غربی‌ها - اعم از اروپا و آمریکا - و شکل‌گیری نظم جدید است» (حسینی خامنه، ۱۳۹۳/۶/۱۳)

اما افول هژمونی آمریکا دارای ابعادی است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان چنین احصاء نمود:

- **افول اقتصادی:** آمریکا پس از سال ۱۹۴۵، سال‌ها قدرت اقتصادی برتر بود و به دلیل خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم در بسیاری از کشورها، آمریکا نصف تولید

ناخالص داخلی جهان را در دست داشت و این وضعیت تا سال ۱۹۷۰ ادامه داشت (نای، ۱۳۹۳). هرچند در حال حاضر این کشور سهم بزرگی از ثروت جهان را داراست اما این سهم نسبت به قبل بسیار کاهش یافته است (چامسکی - الف، ۱۳۹۱: ۷۷) و طبق پیش‌بینی کارشناسان این کاهش سهم در آینده نیز ادامه‌دار خواهد بود، همچنین به اعتقاد برخی کارشناسان نظام مالی آمریکا، نظامی به شدت فاسد بوده و بیشتر رشد اقتصادی آن حبابی و توهم‌زا هست به همین دلیل دیگر کشورهای مختلف میل خاصی برای مشورت با آمریکا نداشته و بیشتر در پی دنبال کردن راهبردهای اقتصادی خودشان هستند (استفن، ۱۳۹۰: ۶۰). لذا طبیعی است اقتصاد آمریکا از سوی قدرت‌های اقتصادی در حال ظهور به چالش گرفته شده و این کشورها به دنبال ایجاد و تثبیت مراکز رشد و توسعه دیگری می‌باشند و با ایجاد تغییراتی به دنبال دور شدن از امپراتوری در حال فرسوده شدن آمریکا هستند (پتراس، ۱۳۹۰: ۷۶). در حال حاضر، مهم‌ترین کشوری که در مقابل آمریکا صف‌آرایی اقتصادی نموده چین است. در چند دهه گذشته قدرت‌های جدیدی در نقاط مختلف جهان شکل گرفته که مهم‌ترین آن‌ها چین است و رشد اقتصادی قابل توجه آن، مهم‌ترین تحول ژئوپلیتیک چند دهه اخیر محسوب می‌شود و تا سال‌های آینده آمریکا را که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بوده است را پشت سر خواهد گذاشت (استفن، ۱۳۹۰: ۵۶).

■ **افول سیاسی و ژئوپلیتیکی:** طی دهه‌های گذشته آمریکا به لحاظ ژئوپلیتیکی دارای موقعیت بسیار خوبی بوده است به گونه‌ای که در نیمکره غربی قدرتی که توان مقابله با آمریکا را داشته باشد وجود نداشت و در نیمکره شرقی نیز شوروی سابق اقتصاد بسیار کوچک‌تر و کم‌قدرتمندتری نسبت به آمریکا داشته و بعد از فروپاشی آن، موقعیت آمریکا به عنوان هژمون برتر تثبیت شد (استفن، ۱۳۹۰: ۵۳) اما با توجه به عملکردی که طی این دهه‌ها داشته است هژمونی آن به تدریج رو به افول گذاشته و علی‌رغم اینکه این کشور خود ایجادکننده نظم‌های منطقه‌ای بوده است نتوانست کنترل خاصی بر وقوع انقلاب‌های کوبا (۱۹۵۹) و ایران (۱۹۷۹) داشته باشد (استفن، ۱۳۹۰: ۵۴). در میان مناطق مختلف جهان منطقه خاورمیانه یا غرب آسیا به دلایل ژئوپلیتیکی، انرژی و همچنین خواستگاه تمدن‌های کهن و ادیان آسمانی بودن، از اهمیت و جایگاه

خاصی برخوردار است. چامسکی بر این باور است که سیاست آمریکا در مقابله با قیام‌های مردمی در کشورهای عربی (مانند تونس و مصر) شبیه راهبردهای استاندارد است و آن حمایت از نیروها و جریاناتی است که تابع نفوذ و تحت اختیار آمریکا باشند (چامسکی - ب، ۱۳۹۱: ۸۰). از این منظر، یکی از کم‌هزینه‌ترین راه‌های تداوم سلطه امپریالیستی، استفاده از همدستانی است که در قالب رهبران سیاسی، نظامی و اقتصادی در داخل رژیم‌های وابسته و دست‌نشانده عمل می‌کنند و استانداردهای حقوق بشری گزینشی، مؤثرترین سلاح برای به‌کارگیری فعالان و تشویق رهبران کشورها برای نظم سیاسی مدنظر امپریالیسم می‌باشند (پتراس، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۴). لذا این مسئله واضح است که این کشور با بهانه‌های حقوق بشری و استانداردهای دوگانه سیاست‌های امپریالیستی خود را اجرا می‌کند. علاوه بر افول سیاسی آمریکا در عرصه بین‌المللی این کشور در داخل نیز دارای چالش‌های جدی است، مثلاً در حال حاضر سیستم و نظام سیاسی آمریکا به‌طور کامل در اختیار دو حزب دموکرات و جمهوری خواه است و به لحاظ واقعی امکان راه‌یابی حزب سوم به چنین عرصه‌ای وجود ندارد. به‌گونه‌ای که وقتی خانم جیل استاین به‌عنوان نماینده حزب سبز نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ بود قبل از شرکت در مناظره انتخاباتی وی را دستگیر کردند (ایزدی، ۱۳۹۱/۱۰/۶). همچنین براساس پژوهش مجله اکونومیست انگلستان، پرسودترین سرمایه‌گذاری در آمریکا، سرمایه‌گذاری بر روی سیاستمداران و پول دادن به آن‌ها هست، زیرا در هیچ‌جا نمی‌شود با گذاشتن یک دلار، ۲۲۰ دلار برداشت شود و این از طریق دخالت در نگارش قوانین و کم کردن مالیات‌ها و... اتفاق می‌افتد (ایزدی، ۱۳۹۱/۱۰/۶). البته این شرایط بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ این کشور و حواشی بعدازآن شرایط به‌مراتب بدتری در داخل و خارج آمریکا پیدا نمود و به اعتقاد بسیاری از مفسران و اندیشمندان، تهی بودن ارزش‌های این کشور و افول هژمونی آن را بیش‌ازپیش سرعت بخشیده است.

■ **افول قدرت معنوی (قدرت نرم):** یک‌جانبه‌گرایی‌های مستکبرانه آمریکا را می‌توان یکی از دلایل افول هژمونی این کشور دانست، چیزی که جوزف نای آن را پیش‌بینی کرده و معتقد بود در پیش گرفتن رویکردهای یک‌جانبه و تنگ‌نظرانه و بی‌اعتنایی به نظرات دیگران، باعث تضعیف قدرت معنوی آمریکا خواهد شد (نای، ۱۳۸۲: ۱۱) و

نتیجه این پدیده را محدود شدن قدرت آمریکا در پی ائتلاف سایر کشورها می‌دانست. به گفته وی، بسیاری معتقدند که ائتلافی از کشورهای دیگر برتری فعلی آمریکا را محدود خواهند کرد، در واقع وقتی یک کشور تعریف تنگ‌نظرانه‌ای از منافع خود داشته و استفاده خودسرانه‌ای از توانایی‌ها و داشته‌هایش داشته باشد، انگیزه کشورهای دیگر را برای هماهنگی با یکدیگر برای رها شدن از سلطه آن کشور را افزایش خواهد داد (نای، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۳). اما این افول قدرت نرم، فقط در عرصه بین‌المللی نبوده و دارای وجوه داخلی نیز هست. به عقیده انگلهداردت، این فروپاشی در اذهان خود آمریکایی‌ها نیز وجود دارد و مردم این کشور برخلاف مردمان امپراتوری‌های گذشته هیچ‌وقت به امپراتوری خود افتخار نکرده و حتی نتوانسته‌اند خود را به‌عنوان یک کشور امپریالیستی ببینند (انگلهداردت، ۱۳۹۰: ۸۲). در این میان جنگ‌های عراق و افغانستان، اثر بسیار شدید و عمیقی بر اذهان جامعه و تفکر راهبردی مردم آمریکا داشته است و براساس نظرسنجی‌های صورت گرفته، تمایل افکار جمعی این کشور برای استقرار نظامی در مرزهای خارج از آمریکا و حمایت از حضور بین‌المللی بسیار کاهش یافته است به‌گونه‌ای که در نظرسنجی‌های صورت گرفته در مورد این مسئله که آمریکا باید در سطح بین‌المللی به کار خود مشغول باشد و کشورهای دیگر نیز مسیر خود را طی کنند از ۳۰ درصد سال ۲۰۰۲ به ۴۹ درصد در سال ۲۰۰۹ رسیده است. (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۱۶؛ به نقل از: Bortin, ۲۰۰۵) همچنین براساس نظرسنجی دیگری، در سال ۲۰۱۳، ۵۳ درصد از مردم آمریکا معتقد بودند که اهمیت و قدرت آمریکا کم شده است (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۱۷؛ به نقل از: Pew, ۲۰۱۳).

■ **افول نظامی:** تا سال‌های گذشته آمریکایی‌ها به قدرت نظامی خود افتخار کرده و آن را "یگانه ابرقدرت" می‌دانستند و سران آمریکایی نیز بر این باور بودند تا سال‌های سال کسی توان به چالش کشیدن این قدرت نظامی را ندارد، ولی امروزه کسی نمی‌تواند به راحتی این چنین صحبتی را مطرح نماید (انگلهداردت، ۱۳۹۰: ۸۲-۸۱). هرچند ارتش آمریکا هنوز توان براندازی در کشورهای دیکتاتوری با متحدان کم را دارد ولی قابلیت خاصی برای مدیریت بعدی آن‌ها را ندارد و نمی‌تواند نظم سیاسی مؤثر و باثباتی را در آن‌ها ایجاد نماید، در واقع ارتش آمریکا در اداره کشورهای دیگر، مخصوصاً کشورهایی

که دارای اختلافات فرهنگی و تاریخی با آمریکا هستند عملکرد خوبی نداشته است (استفن، ۱۳۹۰: ۶۲). لذا انگلهداردت به عنوان یک آمریکایی معتقد است، آمریکا قدرتی امپریالیستی است، به عقیده وی، آمریکا با داشتن دولت‌های نیمه گماشته در اقصی نقاط جهان و ادامه پادگان سازی در بخش بزرگی از آن، همچنان در حال پیشبرد جنگ در خارج از کشور هست ولی با این حال کسی نیست که احساس رو به افول بودن خورشید (آمریکا) را نداشته باشد (انگلهداردت، ۱۳۹۰: ۸۱).

■ **افول اخلاقی و اجتماعی:** این سطح از مفهوم افول دارای ابعاد مختلفی هست که بیشتر ناظر به عرصه‌های داخلی آمریکاست و در اینجا دو سه مورد از آن‌ها به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد. یکی از معضلات جدی و آزاردهنده آمریکا، بحران اخلاقی است که با بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی ارتباط اساسی دارد و باعث افزایش جرائم، اعتیاد به مواد مخدر، بی بندوباری جنسی و... شده است و علل این افول اخلاقی را می‌توان در مواردی مانند: تساهل و مدار نسبت به امور غیر اخلاقی، افول خانواده در آمریکا، و رسانه‌های مروج ناهنجاری‌های اخلاقی ریشه‌یابی نمود (بورسوا، ۱۳۸۳: ۷-۸). از همین رو، طبق بررسی‌های صورت گرفته افول خانواده در غرب و آمریکا یک مسئله جدی محسوب می‌شود (سروریان، ۱۳۸۳: ۲۰۳). در واقع تحولاتی که بعد از مدرنیته در غرب و آمریکا اتفاق افتاد، نهاد خانواده را تحت تأثیر قرارداد، به گونه‌ای که می‌توان گفت مسیری که دنیای غرب در آن قرار گرفته است، منجر به فروپاشی خانواده خواهد شد (یوسف زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۲). در این میان فمینیسم افراطی نقش اساسی در این قضیه ایفا نموده است، به عقیده بورک از زشت‌ترین چهره‌های فمینیست‌ها در کوچک انگاری و بها ندادن به شریف‌ترین رسالت زنان یعنی مادری و خانه‌داری است، هر چند موفقیت‌های اجتماعی زنان باعث خوشحالی است ولی این نباید دلیلی بر بی‌ارزش بودن کار زنان خانه‌دار و مادران باشد چراکه آن‌ها مسئولیت‌های اجتماعی بزرگی را برعهده گرفته‌اند (بورک، ۱۳۷۹: ۱۲۵). طبیعی است که چنین تحقیرها و کوچک شمردن‌هایی به شدت می‌تواند روی افول خانواده در آمریکا تأثیر بگذارد. مباحثی همچون گسست‌های اجتماعی و فرهنگی، تبعیض علیه اقلیت‌های نژادی و دینی، افراط‌گرایی‌های نژادپرستانه و... نیز از عوامل مهم در زمینه افول داخلی

آمریکا محسوب می‌شوند. از نتایج ملموس این مباحث را می‌توان در تعداد زندانیان این کشور مشاهده نمود به‌گونه‌ای که این کشور رتبه اول زندانیان جهان را داراست و تعداد زندانی‌هایی که در آمریکای ۳۰۰ میلیونی هستند از تعداد زندانی‌ها چین که دارای یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون جمعیت است بیشتر است و البته بیشتر این زندانی‌ها (به نسبت جمعیتشان) اقلیت‌های جمعیتی سیاه‌پوستان و اسپانیایی تبارها هستند (ایزدی، ۱۳۹۱/۱۰/۶). رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در بحثی که تحت عنوان چالش‌های فکری و ارزشی دنیای غرب و آمریکا داشته‌اند برخی از نکات مربوط به افول اخلاقی و اجتماعی غرب و آمریکا را چنین مطرح می‌نمایند: «بحران اخلاقی رو به افزایش در غرب همچون رواج پوچی و بیهودگی و ناامنی روحی -بخصوص در میان جوانان- متزلزل شدن بنیان خانواده، جهت‌گیری غلط در خصوص موضوع "زن" و زیر سؤال رفتن جدی جریان فمینیست، و ارزش شدن منکراتی همچون هم‌جنس‌گرایی و ضد ارزش شدن مخالفت با منکرات، اولین عامل به چالش کشیده شدن مبانی "فکری و ارزشی" نظام غرب است» (حسینی خامنه، ۱۳۹۳/۶/۱۳).



نمودار شماره ۱: ابعاد افول هژمونی آمریکا

تأثیر انقلاب اسلامی بر افول هژمونی آمریکا

قبل از هر چیزی باید گفت که انقلاب اسلامی به عنوان یک نهضت تحول خواهانه علاوه بر پیگیری تغییر در نظام داخلی، در پی تغییر در هندسه قدرت بین المللی نیز بوده است (چگنی زاده، ۱۳۹۲: ۷۰). لذا در این بخش، تأثیرات انقلاب اسلامی بر افول هژمونی آمریکا در دو سطح گفتمانی - اندیشه‌ای (نظری) و عینی (عملی) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) تقابل و تأثیرگذاری گفتمانی - اندیشه‌ای

انقلاب اسلامی در برهه‌ای از تاریخ به پیروزی رسید که قدرت‌های عالم، در پی ترویج سکولاریسم و طرد نمودن دین و معنویت بودند ولی پیروزی انقلابی به نام خدا بود که باعث احیای توجه به دین در سراسر دنیا شد (ره‌دار، ۱۳۹۹/۸/۸). در واقع، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عرصه برای شکل‌گیری اندیشه‌های سکولاریستی و جدا انگاری دین از حوزه‌های تعامل اجتماعی بشر فراهم شده و مبتنی بر این دیدگاه، کنار هم قرار گرفتن دین و اجتماعات امری مذموم بود (مشکی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). اما این انقلاب، به عنوان پدیده‌ای برخلاف جریان معمول تاریخ بشریت این معادلات را بر هم زده و مدعی بازگرداندن دین به بطن زندگی اجتماعی بشر شد. به گونه‌ای که گیدنز جامعه‌شناس معاصر انگلیسی بر این باور است که از میان جامعه شناسان بزرگی همچون مارکس، دورکهایم و وبر، شاید فقط وبر می‌توانست پیش‌بینی کند که یک نظام به تعبیر ایشان سنتی مانند اسلام بتواند خود را احیاء کرده و پایه‌گذار تحولات مهمی در دنیای معاصر باشد، در واقع همگی این جامعه‌شناسان بزرگ در این باور که دین سنتی به حاشیه رفته و دنیایی شدن امری عادی و اجتناب‌پذیر است متفق القول بودند ولی با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ روند دیگری آغاز شد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۵۱۶). لذا با پیروزی انقلاب، شاهد بازگرداندن دین و ارزش‌های اسلامی به عرصه اجتماع، آن هم بعد از یک انزوای طولانی مدت هستیم (بیات، ۱۳۸۲: ۱۱). به عقیده فوکو، انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از عنصر دین و مذهب نه تنها توانست یک ملت را علیه سیستم حکومتی آن وادار به حرکت کند که حتی توانست باعث ایجاد یک جنبش عظیم علیه یک نوع خاص از زندگی در تاریخ بشریت باشد (فوکو، ۱۹۷۹: ۳۰). و این همان مسئله‌ای که به شدت باعث نگرانی سردمداران دنیای غرب شد. با توجه به اینکه آمریکا سردمدار اصلی لیبرال دموکراسی و تمدن غرب شناخته می‌شود

هرگونه تقابل با این اندیشه، تقابلی تمدنی با هژمونی آن را به دنبال خواهد داشت. متفکرین غربی بر این باورند که لیبرالیسم تفکر رقیبی به نام کمونیسم را شکست داده ولی حالا یک گفتمان و رقیب جدید به نام انقلاب اسلامی در مقابلشان ظهور کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱/۱۰/۹). به بیان دیگر، انقلاب اسلامی دارای ماهیتی ضد غربی و ضد آمریکایی است و به دلیل تقابل و مواجهه آن با مدرنیته، عنصری ناسازگار در برابر نظام بین الملل موجود است، لذا با توجه به رویکرد تقابلی و انتقادی انقلاب اسلامی در برابر بنیان‌های اندیشه‌ای تمدن غرب، این انقلاب به‌عنوان پدیده‌ای دگراندیش در برابر وضع موجود شناخته می‌شود (خرمشاد، ۱۳۹۷: ۵۲). از همین روست که دهقانی فیروزآبادی، اصلی‌ترین چالش گفتمانی تمدن غرب و آمریکا را نه چین، که انقلاب اسلامی می‌داند. به عقیده وی، تغییر گفتمانی در برابر هژمونی آمریکا با انقلاب اسلامی رخ داده است، چراکه چین در عمل یک کشور سرمایه‌داری و تپی از ایدئولوژی است، در حالیکه گفتمان و پدیده انقلاب اسلامی موج چهارم شورش علیه گفتمان و ارزش‌های غرب است، و در صورتی که به تفکر پایان تاریخ برگردیم متوجه این نکته اساسی می‌شویم که اگر هژمونی آمریکا و گفتمان لیبرالیسم شکسته شود مهم‌ترین جایگزین آن گفتمان انقلاب اسلامی است، لذا گسترش گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان ضد سلطه، بیداری اسلامی، اسلام‌گرایی و معنویت‌گرایی در روابط بین‌الملل، در واقع تجلی از ناکارآمدی ایدئولوژی لیبرالیسم و آمریکا در مشروعیت و جلب رضایت دیگران را نشان می‌دهد و این عوامل نرم‌افزاری، چالش‌های اصلی است که هژمونی آمریکا را زیر سؤال می‌برد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱/۱۰/۹). در مجموع باید گفت که مهم‌ترین ضربه انقلاب اسلامی به تمدن غرب و مخصوصاً آمریکا، خلق معنایی بوده است که مبتنی بر آن جهت و افق عالم تغییر پیدا کرده است و این انقلاب به‌عنوان انفجار نور و معنویت، تأثیرات مهمی را بر دنیای امروز گذاشته است (ره‌دار، ۱۳۹۹/۸/۸).

ب) تقابل و تأثیرات عینی

در کنار مواجهه اندیشه‌ای انقلاب اسلامی با تمدن آمریکایی، این تقابل شامل مجموعه‌ای از اقدامات و موارد عینی نیز هست که از ابتدای انقلاب تا زمان حال ادامه داشته است و در اینجا برخی از مهم‌ترین آن‌ها را که در افول هژمونی آمریکا مؤثر بوده را در قالب موارد زیر احصاء می‌نماییم:

۱. در ابتدا باید گفت ایران به همراه عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس تأمین کننده نفت و پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا بودند و مداخله‌های نظامی و کودتای آمریکا در ایران (۱۹۵۳) برای حفظ منافع اقتصادی بوده است (پتراس، ۱۳۹۰: ۶۹-۶۸). قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران از سمت شمال به سنگر یا ضربه‌گیر اول در مقابل بلوک شرق تبدیل شده بود و از سمت جنوب نیز ژاندارمی منافع غرب و آمریکا در استراتژیکی‌ترین مرکز انرژی جهان یعنی خلیج فارس را بر عهده داشت (خرمشاد، ۱۳۹۷: ۳۹-۴۰). اما با پیروزی انقلاب و سقوط رژیم پهلوی، مهم‌ترین متحد راهبردی آمریکا در منطقه غرب آسیا کنار می‌رود و موازنه قدرت دچار دگرگونی اساسی می‌شود و حتی بعد از فروپاشی شوروی، انقلاب اسلامی به‌عنوان چالش و سدی محکم در برابر نظام جهانی مبتنی بر پذیرش هژمونی و ابرقدرتی آمریکا قرار می‌گیرد (خواججه‌سروی و خانی آرنی، ۱۳۹۱: ۴۷). به همین دلیل به عقیده چامسکی از دست دادن کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان از نشانه‌های افول آمریکا دانست، کشورهایی که منبعی شگفت‌انگیز از قدرت استراتژیک و از بزرگ‌ترین منابع مادی در تاریخ بشریت محسوب می‌شوند (چامسکی - ب، ۱۳۹۱: ۸۰).
۲. همان‌گونه که گفته شد ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، متحد استراتژیک آمریکا در منطقه خاورمیانه بود اما با پیروزی انقلاب و مخصوصاً بعد از تسخیر سفارت آمریکا در ایران، روابط دو کشور بسیار خصمانه شد (سپهری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۰). چراکه با تسخیر سفارت آمریکا هیمنه و جایگاه آمریکا در اذهان مردم جهان دچار تزلزل جدی شد (ایزدی، ۱۳۹۱/۱۰/۶). بنابراین این حادثه را نیز می‌توان یکی از عوامل مهم شکست هژمونی آمریکا در اذهان مردم جهان دانست، آمریکایی که تا قبل از آن به‌عنوان ابرقدرت شناخته می‌شد و کسی نمی‌توانست فکر مقابله با آن را در سر بپروراند.
۳. براساس افکار سنجی‌های صورت گرفته در میان مردم غرب آسیا و شمال آفریقا، یک موضوع بسیار روشن است و آن ترس غرب و آمریکا از دموکراسی واقعی این منطقه است (چامسکی - ب، ۱۳۹۱: ۸۱). با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران که تا پیش از این عنوان ژاندارم منطقه را به یدک می‌کشید و در سرکوب جنبش‌های آزادی‌خواهانه و انقلاب‌های ضد غربی در منطقه مشارکت داشته و مسئولیت دفاع از رژیم‌های وابسته به آمریکا در این منطقه را بر عهده داشت، از نقش خود کنار می‌رود (خرمشاد، ۱۳۹۷: ۴۲) و از یک نیروی سرکوب‌کننده

نهضت‌های آزادی‌خواهانه به یک نیروی محرک و پشتیبان در حرکت‌های اسلام‌گرایانه و بیدارگرانه تبدیل می‌شود. در واقع با پیروزی انقلاب، تحولات نوپدید در منطقه غرب آسیا و جهان اسلام به وقوع پیوست و نهضت‌های اسلامی و شیعی براساس باورهای انقلاب اسلامی تأسیس یا سازمان‌دهی مجدد شدند تا در راستای ظلم‌ستیزی و به دست آوردن حق خود به مبارزات ضد استکباری ادامه دهند (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۳۶). نکته دیگری که در اینجا قابل ذکر است این‌که با در نظر گرفتن عملکرد ناموفق نظامی آمریکا در کشورهای سوریه و عراق، و تهدید گروه‌های مختلف مانند داعش در آمریکا و اروپا، می‌توان گفت آمریکا به صورت واقعی عرصه دیپلماسی عمومی را واگذار کرده و افول قدرت نرم این کشور در غرب آسیا باعث افزایش جریانات ضدآمریکایی و توجه بیش از پیش به رقبای اسلام‌گرا شده است (دهشیری، ۱۳۹۷: ۴۱).

۴. انقلاب اسلامی تنها حرکتی است که در طول ۱۵۰ سال گذشته در جهان اسلام با پیروزی همراه بوده است و منشأ بسیاری از حرکت‌های آزادی‌خواهانه جهان اسلام شده است (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۳۹). اما علاوه بر اثرگذاری عمومی، انقلاب اسلامی ایران تأثیرات خاصی نیز بر برخی کشورهای منطقه داشته است و از آنجایی که این کشورها هم به صورت عضوی از منطقه استراتژیک خاورمیانه و هم به مثابه یک کشور مجزا، دارای امتیازات زیادی برای آمریکا بوده‌اند بازتاب انقلاب اسلامی در این کشورها تأثیر غیرقابل انکاری بر افول هژمونی آمریکا داشته است. از همین رو در اینجا به صورت گذرا به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

- **عراق:** تأثیر انقلاب اسلامی بر عراق را می‌توان در اثرگذاری آن بر عناصر سیاسی و اجتماعی عراق و اقدامات حکومت صدام برای مقابله با این قضیه مشاهده نمود، به گونه‌ای که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان‌ها و عناصر سیاسی عراق جان تازه‌ای گرفتند و بعد از سقوط حکومت صدام، جریان‌های شیعی و نهضت‌های آزادی‌بخش عراق به شدت تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفتند (ستوده آرانی و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۵۲). انگلهدردت التماس مسئولین آمریکایی به دولت عراق را که توسط خود آن‌ها به قدرت رسیدند ولی به ایران نزدیک‌تر شدند را از نشانه‌های افول هژمونی آمریکا در منطقه می‌داند (انگلهدردت، ۱۳۹۰: ۸۷).

- **سوریه:** با پیروزی انقلاب اسلامی و با توجه به آرمان‌هایی که این انقلاب علیه رژیم

صهیونیستی داشت، همسویی‌هایی میان ایران و سوریه به وجود آمد و با حمایت حافظ اسد از ایران در سال‌های دفاع مقدس، این همسویی و اتحاد بیش از گذشته شد و بعد از آن نیز سوریه به‌عنوان عضوی از محور مقاومت و پل ارتباطی ایران با حزب الله لبنان، رابطه راهبردی با ایران برقرار نمود (ستوده آرانی و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۵۳-۵۲) که این رابطه طی یک دهه گذشته، بیش از پیش مستحکم‌تر شده است.

- **یمن:** با پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان یمن به‌مرور از انزوای چندساله خود خارج شدند (احمدی سفیدان و سعیدی اطهر، ۱۳۹۸: ۱۲۲). یمن از جمله کشورهایی بود که پیروزی انقلاب اسلامی سبب ایجاد جرقه امید و بیداری اسلامی در میان آن‌ها شد و حسین الحوثی، رهبر جنبش انصارالله این کشور با الهام‌گیری از انقلاب اسلامی و آشنایی با اندیشه‌های امام خمینی (ره)، مقاومت اسلامی در این کشور را طرح‌ریزی نمود (شکرزاده چهار برج و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۲) با شهادت حسین الحوثی و رهبری عبدالملک الحوثی بر جنبش انصارالله و شیعیان یمن، وی نیز انقلاب اسلامی ایران را الگوی این جنبش در مسیر پیش رو می‌داند (احمدی سفیدان و سعیدی اطهر، ۱۳۹۸: ۱۲۶). به‌طورکلی، دین‌خواهی، هویت‌طلبی، تعالی‌خواهی، نفی سبیل، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، قانون‌گرایی، مبارزه با استعمار و استکبارستیزی از مهم‌ترین گزاره‌های بازتاب انقلاب اسلامی بر مردم منطقه و یمن هستند (قاسمی، ۱۳۹۸: ۲۱۴).

- **عربستان:** رژیم سعودی حاکم بر این کشور را می‌توان از جمله قرائت‌های منفعلانه و سازشکارانه اسلام با دنیای غرب و آمریکا دانست که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در پی به دست آوردن عنوان ژاندارمی در منطقه غرب آسیا بوده است، اما انقلاب اسلامی، در عرصه معادلات منطقه‌ای، سبب شکل‌گیری اسلام سیاسی شیعی شد که برخلاف اسلام منفعل و یا سکولار غربی/عربی بود (ستوده آرانی و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۳۹-۳۸). لذا از این منظر در تقابل با اسلام آمریکایی این رژیم بوده است. علاوه بر این، جنبش شیعیان این کشور، به‌صورت مستقیم از انقلاب اسلامی تأثیر گرفته و پس از پیروزی انقلاب از سیاست سکوت خود دست کشیدند (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۶۷).

- **پاکستان:** طبق بررسی‌های صورت گرفته انقلاب اسلامی توانسته است مسلمانان و بالخصوص شیعیان پاکستان را تحت تأثیر خود قرار دهد و عناصری همچون کوشش برای آزادی و

استقلال، استکبارستیزی، ظلم‌ستیزی و همدردی و کمک به مستضعفان را در میان شیعیان این کشور درونی نموده و ایشان را به انسجام و خودباوری برساند و در واقع نوعی بیدارگری اسلامی را در میان آن‌ها ایجاد نماید (میلانی و اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۶۲-۶۰).

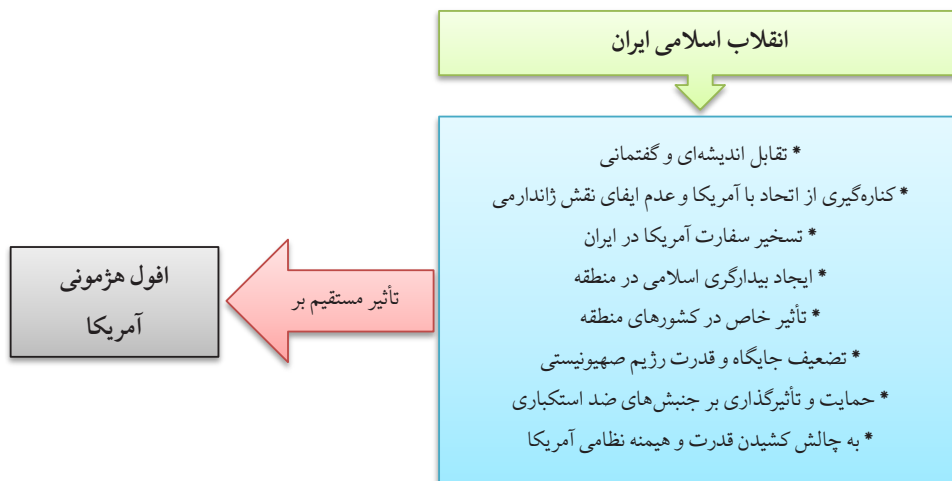
- بحرین: این کشور که تا سال ۱۳۵۰ بخشی از خاک ایران بوده است، از کشورهای مهم منطقه برای آمریکا محسوب می‌شود و در حال حاضر مهم‌ترین ناوگان دریایی آمریکا در منطقه (ناوگان پنجم)، در این کشور استقرار داد. اما اکثریت جمعیت شیعه این کشور نیز شرایط خاصی را ایجاد کرده است و شیعیان این کشور از سال ۲۰۱۱ به دنبال احقاق حقوق خود در قالب انقلاب مردمی می‌باشند که از جمله وجوه مشترک انقلاب بحرین و انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در شعارها و نمادها، رهبری، پایگاه‌های انقلاب، نقش و جایگاه زنان و همچنین فرهنگ شهادت مشاهده نمود (زارع مهریزی، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

۵. انقلاب اسلامی، آرامش نسبی و آسودگی خاطر اسرائیل را برهم زده و باعث کاهش قابل توجه نقش اسرائیل و در نتیجه تنزل جایگاه سیاست خارجه آمریکا در منطقه غرب آسیا شده است (خرمشاد، ۱۳۹۷: ۴۳) رژیم صهیونیستی که مورد حمایت همه‌جانبه آمریکاست امروز در ضعیف‌ترین وضعیت خود است و همه این‌ها بخشی از تأثیر انکارناپذیر انقلاب اسلامی در شکل‌گیری، تثبیت و تقویت جریان مقاومت در منطقه غرب آسیا است که می‌تواند یکی از نشانه‌های تأثیر انقلاب اسلامی بر افول هژمونی آمریکا باشد (ره‌دار، ۱۳۹۹/۸/۸). به عقیده چامسکی تهدید اصلی ایران برای آمریکا و اسرائیل در این است که ایران مانع خشونت‌های آزادانه آن‌ها شده است (چامسکی - ب، ۱۳۹۱: ۸۷). لذا می‌توان گفت انقلاب اسلامی هویتی را ایجاد کرده است که مصداق اصلی آن در دفاع از مسلمانان و مستضعفان عالم و اعتراض و مقابله با استکبار جهانی (با محوریت آمریکا و اسرائیل) هست (خواججه‌سروی و خانی‌آرانی، ۱۳۹۱: ۵۷).

۶. وضعیت امروز سرمایه‌داری در جهان، نه به‌عنوان یک برخورد معمولی که چیزی از نوع برخورد تمدن‌ها هست (اسکوبار، ۱۳۹۰: ۵۴). علاوه بر تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر جهان اسلام، این انقلاب در سطح بین‌المللی نیز دارای تأثیرات زیادی بوده است که در افول هژمونی آمریکا نقش دارند. این انقلاب با دو شعار اساسی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" و نیز "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی"، مسیر سومی را در جهان طراحی

می‌نماید که همان "عدم تعهد واقعی" هست و حداقل کارکرد و بازتاب چنین شعارهایی این بود که ملت‌ها و دولت‌های آزادی‌خواه می‌توانستند به صورت واقعی به راه سومی فکر کنند (خرمشاد، ۱۳۹۷: ۴۶). انقلاب اسلامی از نظر غرب، نوعی ورودی آشوب‌ساز در نظام بین‌الملل هست و با ایجاد تغییراتی وضع موجود و نظم نوین مورد تأیید غرب را به هم زده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱/۱۰/۹). در مجموع می‌توان گفت انقلاب اسلامی با افزایش خودآگاهی مستضعفان و احیای مجدد خودباوری و بیداری اسلامی و تأکید بر اهمیت جنبش‌های ضد استعماری و اسلام‌گرا توانسته موازنه قدرت را به نفع جبهه سوم نظام بین‌الملل تغییر دهد و هژمونی آمریکا را به شدت به چالش بکشد (خواججه‌سروی و خانی‌آرانی، ۱۳۹۱: ۵۳).

۷. مقابله و موفقیت نظامی ایران در برابر آمریکا را می‌توان بخشی از تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر افول هژمونی آمریکا دانست. حوادثی چون برخورد نظامی با نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس در سال ۱۳۶۶، دستگیری تفنگداران دریایی آمریکایی در سال ۱۳۹۴، سرنگونی پهپاد گول‌پیکر و ۲۰۰ میلیون دلاری گلوبال هاوک در سال ۱۳۹۸ را می‌توان از اقدامات مهمی دانست که باعث از بین رفتن هیمنه و قدرت نظامی آمریکا در اذهان بسیاری از مردم منطقه و جهان شد. اما مهم‌ترین این اقدامات موشک‌باران بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه (پایگاه عین الاسد) بود که به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی ابهت و آبروی آمریکایی‌ها را لگدمال کرد (حسینی خامنه، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷). در مجموع ایشان مهم‌ترین عامل تزلزل و افول اقتدار نظامی و سیاسی این کشور را برپایی یک نظام مبتنی بر انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا می‌دانند که نه تنها در مقابل حملات و تهدیدات مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی غرب از بین نرفت که حتی قوی‌تر از گذشته شده است (حسینی خامنه، ۱۳۹۳/۶/۱۳).



نمودار شماره ۲: تأثیر انقلاب اسلامی بر افول هژمونی آمریکا

جمع‌بندی

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در ردیف مهم‌ترین تحولات تاریخ معاصر جهان دانست. این حرکت عظیم الهی-مردمی که با شعار بازگشت دین به عرصه تعاملات اجتماعی بشر به پیروزی رسید نه تنها در داخل که در خارج از مرزهای ایران نیز تأثیرات شگرفی بر جای گذاشته است. این انقلاب مبتنی بر مبانی اسلام شیعی تقابل جدی را با تمدن غرب مبتنی بر سکولاریسم آغاز نمود، تمدنی که در حال حاضر می‌توان آمریکا را مهم‌ترین نماینده آن دانست. لذا براساس شواهد موجود انقلاب اسلامی، تأثیر غیرقابل انکاری بر افول هژمونی آمریکا داشته است و این تأثیرات را می‌توان در دو سطح گفتگمانی و اقدامات عینی و میدانی مشاهده نمود. در سطح گفتگمانی انقلاب اسلامی به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب و گفتگمان غیر (دیگری) تمدن غرب، آمریکا و اندیشه لیبرال دموکراسی را به چالش کشیده است و مدعی مسیر و معنای دیگری برای بشریت است. در سطح عملی و تأثیرات عینی نیز انقلاب اسلامی توانسته با اقدامات مختلفی در فرآیند افول هژمونی آمریکا مؤثر باشد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: کناره‌گیری از اتحاد راهبردی با آمریکا، تسخیر سفارتخانه آن کشور در ایران، ایجاد بیدارگری اسلامی در منطقه، تأثیرگذاری خاص انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی، تضعیف جایگاه و قدرت رژیم صهیونیستی به‌عنوان مهم‌ترین شریک راهبردی آمریکا، حمایت و تأثیرگذاری بر جنبش‌های ضد استکباری جهان و به چالش کشیدن قدرت و هیمنه نظامی آمریکا. بنابراین آنچه مشخص است

این‌که انقلاب اسلامی تأثیر ملموسی بر افول قدرت و هژمونی دنیای غرب و آمریکا داشته است و این موضوع همچنان در حال استمرار هست. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که انقلاب اسلامی به‌عنوان بزرگ‌ترین گفتمان رقیب اندیشه غربی، از جایگاه تاریخی و ویژه‌ای در جهان پساآمریکایی برخوردار خواهد بود، لذا ضروری است جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قلب جهان اسلام با تقویت عناصر اقتدار خویش بیش‌ازپیش مهیای حضور و ایفای نقش جدی در دنیایی شود که در آن دیگر خبری از ابرقدرتی آمریکا نیست و این مسئله میسر نمی‌گردد جز با قوی شدن در عرصه‌های مختلف.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. آدمی، علی و سیده مهدیه قرشی (۱۳۹۴). افول قدرت نرم آمریکا؛ شاخص‌ها و مؤلفه‌ها، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۱۴، ص ۲۴۰-۲۰۳.
۲. احمدی سفیدان، حسین و مولود سعیدی اطهر (۱۳۹۸). نقش انقلاب اسلامی ایران در همگرایی جنبش‌های اسلامی منطقه با تأکید بر شیعیان یمن، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، ص ۱۴۰-۱۲۱.
۳. ازکیا، مصطفی و علیرضا دربان آستانه (۱۳۸۹). روش‌های کاربردی تحقیق، تهران: انتشارات کیهان.
۴. اسپوزیتو، جان. آل (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: باز.
۵. استفن، ام. والت (۱۳۹۰). پایان عصر آمریکایی، ترجمه محمود سبزواری، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۱۰۲، ص ۶۷-۴۹.
۶. اسکوبار، پیه (۱۳۹۱). خطاهای سیاسی و اقتصادی بنیادینی که در حال تسریع افول آمریکا هستند، ترجمه محمود سبزواری، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۱۰۴، ص ۶۲-۵۲.
۷. افروغ، عماد (۱۳۸۶). انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن، تهران: انتشارات سوره مهر.
۸. انگلهدرت، تام (۱۳۹۰). افول امپراتوری: زندگی در یک امپراتوری روبه مرکز چه حسی دارد؟ ترجمه محمود سبزواری، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۱۰۳، ص ۸۹-۸۰.
۹. ایزدی، فؤاد (۱۳۹۱/۱۰/۶). آمریکا و ابرقدرتی‌اش [گفت‌وگو] <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۲۱۷۸۶>
۱۰. برومبژه، کریستیان (۱۹۸۰). انقلاب در ایران: چند اثر و نشانه برای یک قرائت و تحلیل، مجموعه مقالات اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران، ترجمه محمدباقر خرمشاد، تهران: انتشارات باز، صص ۸۶-۵۴.
۱۱. بورسوا، آدام (۱۳۸۳). افول اخلاقی آمریکا، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۱۷، ص ۱۴-۷.
۱۲. بورک، رابرت. اچ (۱۳۷۹). گزارش کتاب: نقش فمینیسم افراطی در افول آمریکا، ترجمه بهرام

اخوان کاظمی، کتاب نقد، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۱۸-۱۲۵

۱۳. بیات، اسد الله (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی و چالش‌ها، مجموعه مقالات همایش چالش‌های آینده انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی: صص ۴۵-۸.

۱۴. پتراس، جیمز (۱۳۹۰). شبکه‌های امپراتوری و چرخش در قدرت جهانی، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۹۲، صص ۶۲-۷۶.

۱۵. پورقیومی، ایوب (۱۳۸۸). بررسی مفهوم هژمونی؛ بر تأکید بر هژمون‌گرایی آمریکا، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۶۷، صص ۴۹-۷۹.

۱۶. جمشیدی، محمد (۱۳۹۵). تجدید توازن: استراتژی کلان ایالات متحده در دوره اوباما، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴۳، صص ۷-۵۰.

۱۷. چامسکی - الف، نوآم (۱۳۹۱). "از دست دادن" سلطه جهانی؛ چشم‌انداز افول آمریکا، ترجمه مرتضی ملتی، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۱۰۶، صص ۶۵-۷۸.

۱۸. چامسکی - ب، نوآم (۱۳۹۱). شیوه سلطنتی: چشم‌انداز افول آمریکا، ترجمه ملتی، مرتضی، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۱۰۶، صص ۷۹-۸۹.

۱۹. چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۹۲). ایران، جهان اسلام و تغییر در هندسه قدرت بین‌المللی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۷، صص ۶۹-۹۲.

۲۰. حسینی خامنه، سیدعلی. (۱۳۹۸/۱۰/۲۷). خطبه‌های نماز جمعه تهران [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۴۶۹۵>

۲۱. حسینی خامنه، سیدعلی. (۱۳۹۴/۱۰/۳۰). دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۲۰۴۰>

۲۲. حسینی خامنه، سیدعلی. (۱۳۹۴/۸/۱۲). دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۱۳۰۹>

۲۳. حسینی خامنه، سیدعلی. (۱۳۹۳/۶/۱۳). دیدار با اعضای مجلس خبرگان [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۷۳۵۶>

۲۴. خداپرست، یونس و امرالله اندرزیان (۱۳۹۷). افول هژمونی آمریکا و چهل سالگی انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۵۵، ص ۲۰۶-۱۸۵.
۲۵. خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۷). انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر نظام بین الملل، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۵، ص ۳۱-۵۵.
۲۶. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۹). صحیفه آنلاین امام خمینی (ره)، جلد ۱۰، تارنمای جامع امام خمینی (ره).
۲۷. خواجه‌سروی، غلامرضا و اله خانی آران‌ی (۱۳۹۱). بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر ایالات متحده آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، شماره ۶، ص ۷۲-۴۲.
۲۸. درخشه، جلال و محمد جمیری (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی ایران و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی، فصلنامه شیعه شناسی، سال نهم، شماره ۳۶، ص ۷۰-۳۵.
۲۹. دهخدا، ع. (۱۳۷۲). مدخل "انقلاب"، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷). افول قدرت نرم آمریکا؛ دلایل و پیامدها، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، شماره ۱۹، ص ۶۸-۳۵.
۳۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱/۱۰/۹). جنگ گفتمانی بر سر پیچ تاریخی [گفت‌وگو] <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=211806>
۳۲. ربانی خوارسگانی، علی و محمد میرزائی (۱۳۹۳). ایدئولوژی، سوژه، هژمونی، و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان، دو فصلنامه غرب شناسی بنیادی، شماره ۹، ص ۴۶-۲۳.
۳۳. رهدار، احمد (۱۳۹۹/۸/۸). نقش انقلاب اسلامی در افول آمریکا [نشست علمی] <https://www.hawzahnews.com/news/925379>
۳۴. زارع مهریزی، الهام (۱۳۹۳). بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر تحولات کشور بحرین، فصلنامه فرهنگ پژوهش، شماره ۱۸، ص ۱۲۰-۱۰۹.
۳۵. ستوده آران‌ی، محمد و احسان جعفری‌فر (۱۳۹۷). بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه‌ای عربستان (با تأکید بر بحران سوریه و یمن)، دو فصلنامه تاریخ‌نامه انقلاب، شماره

۳، ص ۳۵-۵۷.

۳۶. سروریان، سیدمحمدکمال (۱۳۸۳). افول خانواده در آمریکا و انگلیس، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۶، ص ۲۰۳-۲۲۹.

۳۷. سپهری، یدالله و همکاران (۱۳۹۸). پیامدهای تقابل ایران و آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۲۹، ص ۱۱۹-۱۳۶.

۳۸. شکرزاده چهار برج، رضا و احسان جعفری فر (۱۳۹۷). بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، شماره ۴، ص ۱-۲۱.

۳۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۰. فتوحی، سردار (۱۳۹۳). عرف عام در نظریه‌های آنتونی گرامشی، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۲۴، ص ۱۳۵-۱۴۶.

۴۱. قاسمی، بهزاد (۱۳۹۸). تحلیل بازتاب انقلاب اسلامی ایران در یمن براساس نظریه پخش، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۳۱، ص ۱۹۷-۲۱۸.

۴۲. کریمی، ایوب (۱۳۹۱). مفهوم هژمونی و امکان قدرت‌یابی گفتمان‌های حاشیه‌ای، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۹، ص ۱۹۱-۱۷۵.

۴۳. کچویان، حسین (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران و انفتاح تاریخ: بیداری اسلامی در بهار عربی، تهران: انتشارات سوره مهر.

۴۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.

۴۵. محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۴۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). انقلاب اسلامی؛ جهشی در تحولات سیاسی تاریخ، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

۴۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات صدرا.
۵۰. میلانی، جمیل و محمدتقی اسماعیلی (۱۳۹۳). نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر پاکستان، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۸، ص ۶۴-۴۷.
۵۱. فوکو، میشل (۱۹۷۹). انبار باروتی به نام اسلام، مجموعه مقالات اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران، ترجمه محمدباقر خرمشاد، تهران: انتشارات باز، ص ۳۲-۲۸.
۵۲. فتحعلی، محمود (۱۳۸۹). درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۵۳. صدیقی، کلیم (۱۳۷۵). نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: نشر اطلاعات.
۵۴. نای، جوزف. اس (۱۳۹۳). هژمونی آمریکایی یا برتری آمریکایی، پراجکت سیندیکیت، ترجمه حسین هوشمند، ۲۰ اسفند ۱۳۹۳، <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1945164>.
۵۵. نای، جوزف. اس (۱۳۸۲). مرزهای قدرت آمریکا، ترجمه داود یکانی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره صد و هشتاد و نه و صد و نود، ص ۱۵-۴.
۵۶. نوری گلجائی، عبدالله (۱۳۹۶). بازتاب انقلاب اسلامی ایران در عراق و سوریه براساس نظریه پخش، فصلنامه فرهنگ پژوهش، شماره سی و دو، ص ۵۶-۳۱.
۵۷. هانتینگتون، سمونل (۱۳۸۶). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۵۸. یوسف زاده، حسن (۱۳۸۵). پیامدهای فمینیسم در خانواده غربی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره صد و دو، ص ۱۲۷-۸۱.